

باز هر کسی سیفی مورخ در بار ملک غیاث الدین محمد بن ملک شمس الدین محمد است (۱) که بعد از فوت پدر در حدود (۸۷۰۶) در هرات بوزار ملکه جهانبانی نشست.

بعضی از این ملک از مشاهیر ملوک آل کرت است که از خپشار بهرات شد و تا او اسط

(۸۷۲۰) تمام حصون غور و هرات و اطراف خراسان را کشور و این کشور آشفته را که از دست سفاکان مغل عظیم رنج دیده بود مرگرت باز بخشود.

ملک بزرگ اندرین سال عزم زیارت خانه خدا کرد و کشور خود را بفرزندش شمس الدوله والدین محمد سپرد.

پیش از آنکه از حضرت هرات حرکت فرماید منشی دربار خواججه شهاب عزیز را دستور داد تا وصیت نامه ای از جانب وی به جانشین او نویسد این وصیت

نامه را که سیفی در تاریخ هرات ضبط کرد ما وجود کوتاهی نمودار خوب سبک انشاء و افکار و اوضاع اداری آن عصر است و بر ما آشکارا نیست که دانست که ملوک

وینادشما همان آن زمان را بار عالی خود چه رویه بوده است؟ و جانشین خود را چگونه بر عایت احوال مردم و رحیمی و دلجوئی آنها میگرداند؟

اینک متن وصیت نامه که برای آگاهی و عبرت مردم این عصر آورده می شود:

متن وصیت نامه

بقلم خواججه شهاب عزیز منشی دربار آل کرت

فرزند اعز محمد ابقاء الله تعالی و اسعده فی الدارین باید که در کل احوال نگاهداشت جانب خدای تعالی را نهان و آشکارا از جمیع امور مهمتر داند.

و برضا و خشم او امیدوار و خایف باشد بر سرش (۲) حضرت ربوبیت او در سراوسرا و هنر و قصر نماید و بر زنده گردانیدن شریعت و استوار گردانیدن

اینها مسلمانان و بزرگ داشت اهل علم که میراث داران پیغامبرانند همت مقصودا

(۱) در سلسله نسب ملوک کرت اختلاف شدیدی است و آنچه مورخان معاصر نوشته اند با ضبط سیفی تفاوت فاحشی دارد من بقرار ضبط سیفی نوشتم و این مورخ معنی قیق علیحده است.

(۲) با ملای کنونی پرستش از مشاهیر است و بر مبنای (۳)

دارد و قضاة و ائمه دین را که در دیوانه گردانیدند احکام شروع مطهر نیوی
 و در اینصورت داشتن بر آنها مبالغت نماید. تا مسلمانان مصلحت از تاجار و راهزوان در امن
 آمد و شد کنند و مدد غمگینان از ولایتهای منقطع نگردد. و از اطراف و آفاق چون

آوازه عدل شنوند روی بولایت او نهند و آبا دانی و انواع نعمت هر روز بر مزید
 باشد. و را این حدود شرعی و حکم و سیاست بر اهل فسق و فجور از جمله مهمات
 دین و ملک دانند و در قلاع و حصون کونوالان (۱) امین و جارسان با حزم نصب
 کنند و حرمت امراء و مشاهیر و معارف (۲) لشکر منصور بر حسب درجه و تفاوت
 مقدار ایشان بواجبی رعایت کردن از مهمات مصالح شهر در و از هر کس آنچه (۳)
 بشنود نیک بشنود و در آن اندیشه کند و آنچه زبده و خلاصه سخنان هر کس باشد
 نکام دارد. و هر کس بزرگتر در نیکیا هداست ولایت و تربیت مصالح الفت دلها

و استعمالات رعیت شناسند. و به بیخ وجه رسانند که میان چشم و خدمت منخالفی
 ظاهر شود. خاصه اختلافی که نشان خللها باشد. و بظهور فتنه و ریختن خونها
 انجامد. و مواجب هر کس بر حرد و استحقاق او مقرر دارد.
 و چون (۴) از کسی خیانتی یا جنایتی ظاهر شود
 در راندن حکم تاخیر روا ندارد. که هیبت حکم در نفاذ سیاست است. و
 نایب دیوان مظالم را فرماید تا در شنیدن سخن متظلمان بیدار باشد. و روشن
 کردن ظلمها بواجب تمام بجای آرد. و انصاف مظلوم از ظالم ستانند. و بوقت

- (۱) کونوال از کلمات اصیل و تاریخی کشور است. از نهمه سال بدینطرف زنده و مستعمل بوده. غزنویان و غوریان کونوال را منصب رسمی کشور میسرودند. بدوران هوتکیان و سدو زائیان و محمد زائیان هم زنده ماند. ریشه آن هم پیشتر است. گویند (قلعه) و وال از ادوات معروف و مطرد نسبت است. و کونوال (قلعه) معنی میدهد و در تاریخ بهیقتی و کر دیزی. و آداب الحرب و طبقات ناصری و تاریخ هرات و غیره کتب تاریخی کشور خبلی مستعمل بود. تمیذانم به چه گننام اکنون این کلمه اصیل را طرد کردیم. (۱)
- (۲) اکنون معارف نویسنده و معارف ناموز علمی تخصیص یافته است. (۲)
- (۳) املائی قدیم آنچه.
- (۴) املائی قدیم چون.

و وقت خراسان را مرجع آشفگان و مأمین این و آن قرار دادند.

یار هر کس را از امراء واصناف چشم از تیرك و تازیك بر اندازه منصب و درجه مقام قیام و قعود معین گرداند، تا بنص قرآن مجید که و رفعنا بعضهم فنسوق بعض درجات کبار کرده باشد. و اسباب حرج در سفر و حضر مهیا دارد، و هر هفته

دوروز برای شنیدن مظالم در مسجد جامع حاضر شود. و اصحاب مناصب و معارف و اهل

علم و عقل را بنشاند، و سخن مظلومان بی مسالمتی بشنود، و کار مسلمانان آنچه معاملتی باشد، بمشورت دیوان معامله (۱) و آنچه شرعی باشد بفتوای ائمه و حکم قضاة بگذارد. و مراسم عدل و انصاف را زنده کند. و رسوم جور و ظلم را محو گرداند.

و حقوق مستحقان رساند، و متصرفان و گمماشتگان ولایت را

بفرماید، تار عایار انیکو دارند، و مال و معامله بوقت طلبند، و تا امر اجعت ما بر رعیت

حواله نکنند، و در جمیع امور سیاسی با مولانا ناصر الدین عبیدالله

و غیاث الدین بهرام، و ناصر الدین ایلچی خواجه (۲) مشورت کنند.

و امور شرعیها را بحضور مولانا نظام الملة والدین و مولانا بدر الدین آزابی (۳)

(۱) دیوان معامله دفتری بود، که اکنون مستوفیت گوئیم، جمع کردن خراج و عواید دولتی و مالیات و غیره بدین دیوان تعلق داشت. چنین بنظر می آید، که امور کشور را به معاملتی و شرعی و سیاسی تقسیم میکردند، که هر چه معاملات دیوان معامله بود. و امور شرعی را بقضاة شرع محول می ساختند. و امور سیاسی هم مستشاران علیحدہ داشت، چنانچه از سطور مابعد این وصیت نامه پیداست.

(۲) این سه نفر از اعیان هرات و ارکان دربار آل کرت اند، که سیفی در بسی از موارد نام آنها را میبرد، و مهمات امور مملکت بدست شان انجام می یابد.

(۳) مولانا نظام الدین نسفی قاضی القضاة این دوره و از مشاهیر رجال دربار است، که بحضور ملوک کرت عظیم منزلتی داشت، و مرجع امور شرعی بود.

اما از اب از قلاع معروف ولایت هرات بود، و مشاهیری از آن قلعته بدوران غوریان و آل کرت برآمدند. سیفی از اب شافلان را هم می نویسد، که شافلان تاکنون در هرات مشهور است.

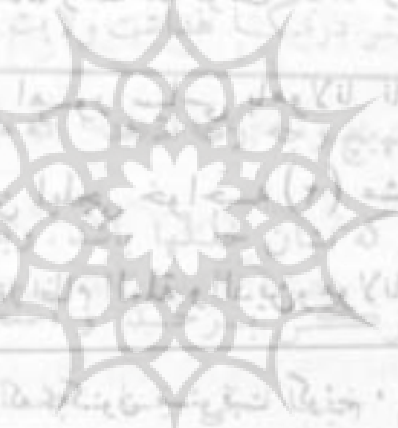
در زمان آل کرت، از اب در ردیف قلاع معروف مانند غور و غرستان و اسفزار و تولک و غیره ذکر میگردد، که رکن الدین از اب، و امیر غیاث الدین از ابی، شمس الدین ابوبکر از ابی، تاج الدین علی مسعود از ابی، و از مشاهیر آنجا بشند.

دارد و بواسطه فاضلی وقت بقطع رساند و در ادخل و خروج و توفیر و امتزاج خلاصات
و غیر اینها با اتفاق و تدبیر سیف الدین بادام و خواجه شهاب عزیز تصوف نماید و در آن
آمد که بیشتر اوقات و ساعات بطاعات و عبادت بسر برد و از لهو و لغو اجتناب
آورد و عداوت نماید و تا بر خوردار دین و دینی (۱) کرد.

و انشاء الله العزیز و هادیک علی الله بعزیز (۲)
یادداشت: بر جمله های خواندنی و قابل غور است که احساس و عاطفه شدید این
ملک نسبت بر عابای خود از ان پیداست و خط کشیده ایم.

چمن - ۱۵ فور ۱۳۲۷

مقدار (۱) ایشان را در این کتاب ذکر کرده است و در این کتاب نیز در این باب
بیشتر است و در این کتاب نیز در این باب
شاید که این کتاب را در این کتاب نیز در این باب
و استقامت در عبادت نماید و در این کتاب نیز در این باب
بیشتر است و در این کتاب نیز در این باب
ظاهر است که این کتاب را در این کتاب نیز در این باب
(۶) روان آن در این کتاب نیز در این باب
انجام داد و در این کتاب نیز در این باب



و در این کتاب نیز در این باب
(۱) در این کتاب نیز در این باب
در این کتاب نیز در این باب
بیشتر است و در این کتاب نیز در این باب
ظاهر است که این کتاب را در این کتاب نیز در این باب
(۶) روان آن در این کتاب نیز در این باب
انجام داد و در این کتاب نیز در این باب

رساله جامع علوم اسلامی

(۱) که در این کتاب نیز در این باب
و در این کتاب نیز در این باب
بیشتر است و در این کتاب نیز در این باب
ظاهر است که این کتاب را در این کتاب نیز در این باب
(۶) روان آن در این کتاب نیز در این باب
انجام داد و در این کتاب نیز در این باب

دین (۱) که در این کتاب نیز در این باب
(۲) تاریخ بغداد هر از ۷۰۷۷ طبع کسب کرده است
و در این کتاب نیز در این باب